

لزوم محکومیت حمله آمریکا-صهیونی به زیرساخت‌های نفتی

جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی اسفندماه ۱۴۰۴

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۰۴)

عباس درویشی

چکیده

زیرساخت‌های حیاتی انرژی از مهم‌ترین ارکان امنیت اقتصادی و اجتماعی کشورها محسوب می‌شوند و هرگونه تعرض نظامی به این زیرساخت‌ها می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در سطح داخلی و بین‌المللی ایجاد کند. تأسیسات نفتی به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های زیرساختی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر نقش اساسی در تأمین نیازهای اقتصادی کشور، جایگاهی راهبردی در امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی دارد. حمله نظامی آمریکا - صهیونی به زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ تحمیلی اسفندماه ۱۴۰۴، از منظر حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اصول بنیادین منشور ملل متحد، موضوعی قابل بررسی و تحلیل است. حمله به تأسیسات نفتی، به ویژه هنگامی که این تأسیسات نقش مستقیم در زندگی اقتصادی و رفاه عمومی جامعه دارند، می‌تواند آثار انسانی و اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند. از این منظر، بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت چنین اقداماتی نیازمند توجه به اصولی همچون منع توسل به زور، اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی، اصل تناسب، حمایت از اموال و زیرساخت‌های غیرنظامی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع حقوقی، اسناد بین‌المللی و مباحث نظری حقوق بین‌الملل، به بررسی ضرورت محکومیت حمله آمریکا - صهیونی به

زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حمله به زیرساخت‌های حیاتی اقتصادی، در صورت فقدان توجیه حقوقی معتبر و عدم رعایت اصول حقوق بشردوستانه، می‌تواند نقض تعهدات بین‌المللی تلقی شده و زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌های عامل را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حمله نظامی، زیرساخت‌های نفتی، حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حقوق بشردوستانه، امنیت انرژی

مقدمه

انرژی در جهان معاصر یکی از مهم‌ترین عناصر قدرت ملی و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. نفت به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع انرژی، نه تنها نقش اقتصادی دارد، بلکه با ابعاد سیاسی، امنیتی و راهبردی نیز پیوند خورده است. به همین دلیل، تأسیسات نفتی در بسیاری از کشورها بخشی از زیرساخت‌های حیاتی محسوب می‌شوند و حفاظت از آن‌ها از اولویت‌های اساسی دولت‌ها به شمار می‌رود. جنگ‌ها در دوران جدید تنها محدود به میدان‌های نبرد کلاسیک نیستند، بلکه زیرساخت‌های اقتصادی، انرژی، ارتباطی و صنعتی نیز به یکی از اهداف مهم عملیات نظامی تبدیل شده‌اند. تجربه جنگ‌های معاصر نشان داده است که آسیب‌رساندن به زیرساخت‌های حیاتی می‌تواند آثار گسترده‌ای بر زندگی مردم غیرنظامی داشته باشد و حتی پس از پایان درگیری‌ها نیز پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن ادامه یابد. در این میان، حمله به زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی اسفندماه ۱۴۰۴، از منظر حقوقی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد. تأسیسات نفتی نه تنها بخشی از دارایی‌های اقتصادی کشور محسوب می‌شوند، بلکه ارتباط مستقیمی با تأمین نیازهای عمومی، درآمدهای ملی، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی دارند. از این رو، تعرض نظامی به چنین

تأسیساتی می تواند فراتر از یک اقدام صرفاً نظامی، به عنوان اقدامی دارای آثار انسانی و اقتصادی گسترده مورد بررسی قرار گیرد. حقوق بین الملل معاصر تلاش کرده است تا با ایجاد محدودیت هایی برای استفاده از زور و تنظیم قواعد مربوط به مخاصمات مسلحانه، از گسترش آثار مخرب جنگ جلوگیری کند. منشور ملل متحد اصل منع توسل به زور را به عنوان یکی از اصول بنیادین نظام حقوقی بین المللی پذیرفته است. همچنین حقوق بشردوستانه بین المللی، دولت ها و طرف های درگیر را ملزم می کند که میان اهداف نظامی و اهداف غیرنظامی تفکیک قائل شوند و از وارد کردن خسارات غیرضروری به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی خودداری کنند. بر همین اساس، بررسی حقوقی حمله به زیرساخت های نفتی ایران نیازمند تحلیل چند محور اساسی است: نخست، بررسی مشروعیت اصل اقدام نظامی و وجود یا فقدان مجوز حقوقی برای توسل به زور؛ دوم، بررسی وضعیت حقوقی تأسیسات نفتی در زمان مخاصمه؛ سوم، ارزیابی رعایت اصول تناسب و ضرورت نظامی؛ و چهارم، بررسی مسئولیت بین المللی دولت های عامل. این پژوهش تلاش می کند با رویکردی حقوقی، ضرورت محکومیت چنین حملاتی را بررسی کرده و نشان دهد که حمایت از زیرساخت های حیاتی کشورها، بخشی از الزامات اساسی حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه معاصر است.

بخش اول: جایگاه حقوقی زیرساخت های نفتی در حقوق بین الملل و حمایت از تأسیسات حیاتی

بند اول: مفهوم زیرساخت های حیاتی و اهمیت حقوقی آن ها

زیرساخت های حیاتی در نظام حقوقی و امنیتی معاصر به مجموعه ای از تأسیسات، سامانه ها و امکاناتی گفته می شود که استمرار فعالیت آن ها برای حفظ نظم اقتصادی، اجتماعی، سلامت عمومی و امنیت ملی ضروری است. این زیرساخت ها شامل حوزه هایی مانند انرژی، آب، حمل و نقل، ارتباطات، سلامت و تأمین مواد اساسی می شود. در میان زیرساخت های حیاتی، تأسیسات انرژی جایگاه ویژه ای دارند؛ زیرا انرژی به عنوان یکی از پایه های اصلی توسعه

اقتصادی و استمرار فعالیت‌های اجتماعی، نقشی فراتر از یک کالای اقتصادی دارد. نفت و فرآورده‌های نفتی در بسیاری از کشورها بخش مهمی از چرخه اقتصادی را تشکیل می‌دهند و آسیب به تأسیسات مرتبط با آن می‌تواند پیامدهایی گسترده برای جامعه به همراه داشته باشد. از منظر حقوق بین‌الملل، اهمیت زیرساخت‌های حیاتی موجب شده است که حمایت از آن‌ها در شرایط مخاصمه مسلحانه مورد توجه قرار گیرد. هدف اصلی قواعد حقوق بشردوستانه آن است که آثار جنگ تا حد امکان محدود شود و اشخاص و اموالی که نقش مستقیمی در عملیات نظامی ندارند، از آسیب‌های غیرضروری مصون بمانند. تأسیسات نفتی نیز در بسیاری از موارد در زمره اموال دارای اهمیت اقتصادی و عمومی قرار می‌گیرند. اگرچه برخی تأسیسات انرژی ممکن است در شرایط خاص به دلیل نقش مستقیم در عملیات نظامی، واجد ویژگی هدف نظامی شوند، اما اصل اولیه بر حمایت از اموال غیرنظامی و ضرورت اثبات شرایط استثنایی برای حمله به آن‌ها استوار است. بنابراین، حمله به زیرساخت‌های نفتی بدون بررسی دقیق ماهیت، کارکرد و ارتباط آن‌ها با عملیات نظامی، می‌تواند با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه تعارض پیدا کند.

بند دوم: اصل تفکیک میان اهداف نظامی و اهداف غیرنظامی

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی، اصل تفکیک است. بر اساس این اصل، طرف‌های درگیر در مخاصمه موظف هستند میان اهداف نظامی و اشخاص یا اموال غیرنظامی تفاوت قائل شوند. هدف از این اصل، کاهش آسیب‌های انسانی ناشی از جنگ و جلوگیری از تبدیل شدن کل جامعه و زیرساخت‌های آن به هدف عملیات نظامی است. مطابق این اصل، تنها اهدافی که ماهیت نظامی دارند یا نابودی، تصرف یا خنثی‌سازی آن‌ها در شرایط موجود، مزیت نظامی مشخصی ایجاد می‌کند، می‌توانند هدف مشروع حمله قرار گیرند. در مقابل، اموال غیرنظامی تا زمانی که نقش مستقیم و مؤثری در عملیات نظامی نداشته باشند، از حمایت حقوقی برخوردار هستند. اعمال این اصل درباره زیرساخت‌های نفتی نیازمند تحلیل دقیق است.

اهمیت اقتصادی یک تأسیسات نفتی به تنهایی نمی‌تواند آن را به هدف نظامی تبدیل کند. همچنین، وابستگی اقتصاد یک کشور به نفت، دلیل کافی برای مشروع دانستن حمله به مراکز نفتی آن کشور نیست. در صورتی که یک تأسیسات نفتی صرفاً برای تأمین نیازهای اقتصادی، انرژی داخلی یا صادرات تجاری مورد استفاده قرار گیرد، حمله به آن می‌تواند نقض اصل تفکیک محسوب شود. حتی در مواردی که ادعا شود چنین تأسیساتی دارای اهمیت راهبردی هستند، باید معیارهای دقیق حقوقی برای اثبات تبدیل شدن آن‌ها به هدف نظامی رعایت شود. از این منظر، حمله به زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس این معیار بررسی شود که آیا این تأسیسات در زمان حمله، نقش مستقیم و مؤثری در عملیات نظامی داشته‌اند یا خیر. در نبود چنین اثباتی، اقدام نظامی علیه آن‌ها با اصل تفکیک ناسازگار خواهد بود.

بند سوم: اصل تناسب و ضرورت نظامی در حملات مسلحانه

اصل تناسب یکی دیگر از اصول اساسی حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که محدودیت‌هایی را بر نحوه انجام عملیات نظامی اعمال می‌کند. حتی اگر یک هدف، نظامی تلقی شود، حمله به آن نباید موجب خساراتی به غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی شود که نسبت به مزیت نظامی مورد انتظار، بیش از حد باشد. اصل تناسب نشان‌دهنده تلاش حقوق بین‌الملل برای ایجاد تعادل میان ضرورت‌های نظامی و الزامات انسانی است. جنگ به عنوان پدیده‌ای واقع‌گرایانه پذیرفته شده، اما شیوه انجام آن محدود به قواعدی است که هدف آن کاهش رنج‌های انسانی است. در خصوص حمله به زیرساخت‌های نفتی، ارزیابی تناسب اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا چنین حملاتی معمولاً آثار ثانویه گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. آسیب به تأسیسات نفتی ممکن است موجب کاهش منابع اقتصادی، اختلال در خدمات عمومی، آسیب‌های زیست‌محیطی و مشکلات اجتماعی شود. بنابراین، حتی اگر مهاجم ادعا کند که هدف دارای اهمیت نظامی بوده است، باید بررسی شود که آیا میزان خسارت احتمالی با مزیت نظامی مورد انتظار تناسب

داشته است یا خیر. عدم رعایت اصل تناسب می تواند موجب مسئولیت بین المللی شود؛ زیرا قواعد حقوق بشردوستانه صرفاً به مشروعیت انتخاب هدف توجه نمی کنند، بلکه روش و میزان حمله نیز باید مطابق اصول پذیرفته شده باشد.

بند چهارم: اصل منع توسل به زور و مشروعیت اقدام نظامی

یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل معاصر، اصل منع توسل به زور در روابط بین المللی است. منشور ملل متحد استفاده از نیروی نظامی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها را ممنوع اعلام کرده و تنها در موارد استثنایی مانند دفاع مشروع یا اقدام مجاز شورای امنیت، امکان استفاده مشروع از زور را پذیرفته است. بر این اساس، هرگونه حمله نظامی علیه قلمرو یک کشور، در اصل نیازمند توجیه حقوقی معتبر است. صرف اختلاف سیاسی، اقتصادی یا امنیتی نمی تواند مجوزی برای استفاده از نیروی نظامی ایجاد کند. در تحلیل حمله آمریکا - صهیونی به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران، نخستین پرسش حقوقی آن است که آیا این اقدام بر اساس یکی از استثناهای پذیرفته شده در حقوق بین الملل انجام شده است یا خیر. چنانچه اقدام نظامی بدون مجوز قانونی و خارج از چارچوب دفاع مشروع صورت گرفته باشد، اصل اقدام می تواند به عنوان نقض تعهدات بین المللی دولت ها مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، حتی در فرض وجود ادعای دفاع مشروع، رعایت شرایطی مانند ضرورت، تناسب و وجود حمله مسلحانه قبلی ضروری است. دفاع مشروع نمی تواند به عنوان ابزاری برای توجیه حملات گسترده علیه زیرساخت های اقتصادی و حیاتی کشورها مورد استفاده قرار گیرد. از این منظر، محکومیت حمله به زیرساخت های نفتی ایران می تواند بر پایه دفاع از اصل بنیادین منع توسل به زور و ضرورت حفظ نظم حقوقی بین المللی مورد استناد قرار گیرد.

بند پنجم: حمایت حقوق بشردوستانه از اموال غیرنظامی و زیرساخت های اقتصادی

حقوق بشردوستانه بین المللی با هدف کاهش آثار مخرب جنگ، حمایت ویژه ای از اموال غیرنظامی پیش بینی کرده است. این حمایت بر این مبنا استوار است که جنگ نباید به نابودی بی ضابطه امکانات ضروری زندگی مردم منجر شود. زیرساخت های اقتصادی، به ویژه تأسیسات انرژی، در بسیاری از موارد ارتباط مستقیمی با زندگی غیرنظامیان دارند. نابودی این زیرساخت ها ممکن است حتی پس از پایان درگیری ها نیز آثار منفی خود را حفظ کند و بازسازی جامعه را با دشواری مواجه سازد. از این رو، حمله به تأسیسات نفتی باید با دقت فراوان و صرفاً در شرایطی انجام شود که ضرورت نظامی روشن و قابل اثبات وجود داشته باشد. در غیر این صورت، چنین حملاتی می تواند مغایر با هدف اصلی حقوق بشردوستانه یعنی محدود کردن آثار غیرضروری جنگ باشد. بر همین اساس، محکومیت حمله به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران را می توان در چارچوب حمایت از اصول انسانی حاکم بر مخاصمات مسلحانه تحلیل کرد؛ اصولی که همه طرف های درگیر را ملزم به رعایت حداقل های انسانی حتی در شرایط جنگی می کند.

بخش دوم: مسئولیت بین المللی ناشی از حمله به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران

بند اول: مفهوم مسئولیت بین المللی دولت ها در حقوق بین الملل

مسئولیت بین المللی دولت ها یکی از مهم ترین نهادهای حقوق بین الملل عمومی است که به منظور تضمین اجرای تعهدات بین المللی و ایجاد ضمانت اجرا برای نقض قواعد حقوقی شکل گرفته است. بر اساس این مفهوم، هرگاه یک دولت در نتیجه فعل یا ترک فعل خود، تعهدی بین المللی را نقض کند، مکلف به تحمل آثار حقوقی ناشی از آن خواهد بود. در نظام حقوق

بین الملل، برخلاف حقوق داخلی که مسئولیت اشخاص حقیقی و حقوقی معمولاً در چارچوب نظام قضایی داخلی بررسی می شود، مسئولیت دولت ها بیشتر جنبه بین المللی دارد و از طریق سازوکارهای سیاسی، دیپلماتیک، قضایی و نهادهای بین المللی پیگیری می شود. برای تحقق مسئولیت بین المللی دولت، وجود چند عنصر اساسی ضروری است. نخست، باید رفتاری وجود داشته باشد که قابل انتساب به دولت باشد. دوم، این رفتار باید موجب نقض یک تعهد بین المللی شود. سوم، میان رفتار دولت و نقض تعهد حقوقی رابطه مشخصی وجود داشته باشد. بر این اساس، چنانچه حمله نظامی به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران به دولت های آمریکا و رژیم صهیونیستی قابل انتساب باشد و این اقدام ناقض تعهدات بین المللی آنان تلقی شود، امکان طرح مسئولیت بین المللی مطرح خواهد شد.

بند دوم: انتساب حمله نظامی به دولت های عامل

یکی از مسائل مهم در مسئولیت بین المللی، موضوع انتساب رفتار زیان بار به دولت است. در حقوق بین الملل، صرف وقوع یک حادثه برای ایجاد مسئولیت کافی نیست، بلکه باید مشخص شود که عمل مورد نظر توسط ارکان رسمی دولت، نیروهای مسلح یا اشخاصی که تحت کنترل و هدایت دولت قرار دارند، انجام شده است. در عملیات نظامی، معمولاً نیروهای مسلح به عنوان ارکان رسمی دولت شناخته می شوند و اقدامات آنان قابل انتساب به دولت متبوع است. بنابراین، چنانچه حمله ای توسط نیروهای نظامی یک کشور انجام شود، مسئولیت آن کشور از منظر حقوق بین الملل قابل بررسی خواهد بود. در خصوص حملات مشترک یا ائتلافی، موضوع انتساب ممکن است پیچیده تر شود؛ زیرا باید میزان نقش، مشارکت، هدایت یا حمایت هر یک از طرف ها مشخص شود. با این حال، مشارکت مؤثر در برنامه ریزی، اجرا یا پشتیبانی یک عملیات نظامی می تواند زمینه بررسی مسئولیت هر یک از دولت های دخیل را فراهم کند. از منظر حقوقی، اصل مهم آن است که هیچ دولتی نمی تواند با استناد به ساختارهای عملیاتی یا تقسیم وظایف نظامی، از مسئولیت ناشی از نقض تعهدات بین المللی خود فرار کند.

بند سوم: نقض اصل حاکمیت و تمامیت ارضی دولت ها

حاکمیت دولت ها یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل است که بر اساس آن، هر کشور دارای اختیار انحصاری در اداره امور داخلی و اعمال صلاحیت در قلمرو خود است. احترام به حاکمیت سرزمینی، از اصول اساسی روابط میان دولت ها محسوب می شود. حمله نظامی به تأسیسات واقع در قلمرو یک کشور، بدون وجود مجوز قانونی معتبر، می تواند تعرض به اصل حاکمیت سرزمینی تلقی شود. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که هدف حمله، زیرساخت هایی باشد که بخشی از دارایی های ملی و اقتصادی کشور محسوب می شوند. زیرساخت های نفتی هر کشور بخشی از منابع اقتصادی و اموال عمومی آن کشور هستند. تعرض به این تأسیسات، علاوه بر آثار مستقیم اقتصادی، می تواند به عنوان اقدامی علیه استقلال اقتصادی و توانایی دولت در اداره امور داخلی خود ارزیابی شود. از این منظر، محکومیت حمله به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران می تواند بر پایه حمایت از اصل حاکمیت ملی، منع مداخله و احترام به تمامیت ارضی کشورها مورد استناد قرار گیرد.

بند چهارم: مسئولیت ناشی از خسارات اقتصادی و زیست محیطی حمله

حمله به زیرساخت های نفتی صرفاً دارای آثار نظامی نیست، بلکه می تواند پیامدهای اقتصادی و زیست محیطی گسترده ای ایجاد کند. تأسیسات نفتی به دلیل ماهیت خاص خود، در صورت آسیب دیدگی ممکن است موجب آلودگی محیط زیست، انتشار مواد خطرناک و آسیب به منابع طبیعی شوند. خسارات اقتصادی ناشی از چنین حملاتی نیز محدود به هزینه تعمیر تأسیسات نیست. کاهش ظرفیت تولید، اختلال در صادرات، کاهش درآمدهای عمومی، افزایش هزینه های بازسازی و آثار منفی بر بخش های وابسته اقتصادی، از جمله پیامدهایی است که ممکن است برای سال ها ادامه داشته باشد. حقوق بین الملل معاصر توجه بیشتری به آثار غیرمستقیم مخاصمات مسلحانه پیدا کرده است. در این چارچوب، ارزیابی مشروعیت یک اقدام نظامی تنها بر اساس خسارت فوری آن انجام نمی شود، بلکه آثار بلندمدت آن بر جامعه و

اقتصاد نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، حمله به زیرساخت‌های نفتی می‌تواند علاوه بر نقض احتمالی قواعد مربوط به منع توسل به زور، از منظر ایجاد خسارت گسترده و آثار انسانی نیز مورد اعتراض حقوقی قرار گیرد.

بخش سوم: ضرورت محکومیت حقوقی و بین‌المللی حمله به زیرساخت‌های نفتی

بند اول: حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی

یکی از اهداف اصلی نظام حقوقی بین‌المللی، حفظ صلح و جلوگیری از گسترش درگیری‌های مسلحانه است. حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشورها می‌تواند موجب تشدید تنش‌ها، گسترش ناامنی منطقه‌ای و تضعیف اصول حاکم بر روابط بین‌المللی شود. محکومیت حقوقی چنین اقداماتی، صرفاً واکنشی سیاسی نیست، بلکه اقدامی در جهت حمایت از قواعدی است که برای جلوگیری از بی‌ثباتی جهانی ایجاد شده‌اند. اگر حمله به زیرساخت‌های حیاتی بدون پاسخ حقوقی مناسب باقی بماند، می‌تواند زمینه عادی شدن هدف قرار دادن امکانات اقتصادی و غیرنظامی کشورها را فراهم کند. جامعه بین‌المللی برای حفظ اعتبار حقوق بین‌الملل نیازمند آن است که در برابر نقض اصول بنیادین، موضع حقوقی روشن اتخاذ کند. حمایت از زیرساخت‌های حیاتی، بخشی از تلاش جهانی برای محدود کردن آثار مخرب جنگ و حفظ حداقل‌های انسانی در مخاصمات است.

بند دوم: ضرورت حمایت از امنیت انرژی جهانی

امنیت انرژی یکی از موضوعات مهم در روابط بین‌المللی معاصر است. اختلال در فعالیت مراکز بزرگ تولید و انتقال انرژی می‌تواند نه تنها کشور هدف، بلکه بازارهای منطقه‌ای و جهانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، حمله به زیرساخت‌های نفتی یک کشور صرفاً مسئله‌ای داخلی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای فرامرزی داشته باشد. افزایش بی‌ثباتی در بازار

انرژی، تغییر در عرضه جهانی و ایجاد نگرانی‌های امنیتی از جمله آثار احتمالی چنین اقداماتی است. بنابراین، محکومیت حمله به زیرساخت‌های انرژی، علاوه بر حمایت از حقوق کشور آسیب‌دیده، در راستای حفظ ثبات اقتصادی و امنیت انرژی بین‌المللی نیز قابل تحلیل است.

بند سوم: نقش نهادهای بین‌المللی در محکومیت اقدامات غیرقانونی

نهادهای بین‌المللی، به ویژه سازمان ملل متحد و سازوکارهای مرتبط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، نقش مهمی در بررسی و واکنش نسبت به اقدامات نظامی مورد اعتراض دارند. اگر حمله‌ای علیه زیرساخت‌های حیاتی یک کشور برخلاف اصول حقوق بین‌الملل انجام شده باشد، بررسی آن در چارچوب نهادهای بین‌المللی می‌تواند به روشن شدن ابعاد حقوقی موضوع و جلوگیری از تکرار اقدامات مشابه کمک کند. نقش این نهادها تنها به صدور محکومیت محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند شامل بررسی خسارات، حمایت از قربانیان، ایجاد سازوکارهای حقیقت‌یابی و تقویت اجرای قواعد بین‌المللی باشد. در نهایت، کارآمدی نظام حقوق بین‌الملل وابسته به آن است که اصول آن در عمل نیز مورد احترام قرار گیرد و نقض قواعد بنیادین بدون واکنش باقی نماند.

بخش چهارم: تحلیل نهایی، آثار حقوقی و راهکارهای تقویت حمایت از زیرساخت‌های حیاتی

بند اول: ارزیابی حقوقی حمله به زیرساخت‌های نفتی در پرتو اصول بنیادین حقوق بین‌الملل

تحلیل حقوقی حمله به زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران نیازمند بررسی هم‌زمان چند اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است. نخستین اصل، ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین قواعد آمره حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، دولت‌ها نمی‌توانند بدون وجود مبنای حقوقی معتبر، از نیروی نظامی علیه

کشور دیگر استفاده کنند. در صورتی که اقدام نظامی علیه زیرساخت‌های نفتی یک کشور فاقد مجوز قانونی باشد، چنین اقدامی می‌تواند نقض اصل منع توسل به زور و تعرض به حاکمیت دولت هدف تلقی شود. اهمیت این موضوع زمانی افزایش می‌یابد که هدف حمله، تأسیساتی باشد که ارتباط مستقیمی با اقتصاد عمومی و رفاه شهروندان دارد. اصل دوم، رعایت قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. حتی در شرایطی که یک مخاصمه مسلحانه وجود دارد، طرف‌های درگیر ملزم به رعایت محدودیت‌های مشخصی هستند. حملات نظامی باید متوجه اهداف نظامی مشروع باشد و از وارد کردن خسارات غیرضروری به اموال و زیرساخت‌های غیرنظامی جلوگیری شود. بر این اساس، حمله به تأسیسات نفتی باید با معیارهایی مانند ضرورت نظامی، تناسب و تفکیک ارزیابی شود. چنانچه این معیارها رعایت نشده باشند، اقدام نظامی می‌تواند از منظر حقوق بشردوستانه نیز مورد ایراد قرار گیرد. همچنین باید توجه داشت که اهمیت اقتصادی یک هدف، به خودی خود موجب مشروعیت حمله نمی‌شود. در نظام حقوقی بین‌المللی، اصل حمایت از اموال غیرنظامی همچنان یک اصل اساسی است و خروج از این حمایت نیازمند اثبات شرایط خاص و دقیق است.

بند دوم: آثار انسانی و اجتماعی حمله به زیرساخت‌های حیاتی

یکی از ابعاد مهم حمله به زیرساخت‌های نفتی، آثار انسانی ناشی از آن است. اگرچه ممکن است چنین حملاتی در ظاهر متوجه تجهیزات صنعتی و اقتصادی باشند، اما پیامدهای آن‌ها اغلب به زندگی مردم عادی نیز سرایت می‌کند. اختلال در فعالیت‌های نفتی می‌تواند بر درآمدهای عمومی، تأمین منابع مالی دولت، اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و ارائه خدمات عمومی تأثیر بگذارد. در کشورهایی که بخش قابل توجهی از اقتصاد آن‌ها به درآمدهای نفتی وابسته است، آسیب به این زیرساخت‌ها می‌تواند فشار اقتصادی قابل توجهی بر جامعه وارد کند. همچنین، حمله به تأسیسات نفتی ممکن است خطرات زیست‌محیطی جدی ایجاد کند. انتشار مواد نفتی، آتش‌سوزی‌های گسترده و آلودگی منابع طبیعی، از جمله پیامدهایی است که

می تواند سلامت انسان ها و محیط زیست را تهدید کند. از دیدگاه حقوق بشردوستانه، توجه به آثار غیرمستقیم عملیات نظامی اهمیت زیادی دارد. جنگ نباید به گونه ای انجام شود که خسارات آن فراتر از اهداف نظامی رفته و ساختارهای ضروری زندگی مردم را با آسیب های گسترده مواجه کند.

بند سوم: ضرورت ایجاد سازوکارهای مؤثر برای پاسخگویی بین المللی

یکی از چالش های مهم حقوق بین الملل، اجرای ضمانت های مربوط به مسئولیت دولت ها است. اگرچه قواعد حقوقی متعددی برای محدود کردن اقدامات نظامی وجود دارد، اما اجرای مؤثر این قواعد نیازمند سازوکارهای سیاسی و حقوقی مناسب است. ایجاد سازوکارهای حقیقت یابی مستقل، مستندسازی دقیق خسارات، بررسی حقوقی عملیات نظامی و استفاده از ظرفیت نهادهای بین المللی می تواند نقش مهمی در پاسخگویی دولت های ناقض قواعد بین المللی داشته باشد. همچنین، تقویت فرهنگ حقوقی بین المللی و افزایش هزینه سیاسی و حقوقی اقدامات غیرقانونی می تواند از تکرار چنین حملاتی جلوگیری کند. مصون ماندن اقدامات ناقض حقوق بین الملل، موجب تضعیف اعتبار این نظام حقوقی خواهد شد. از این منظر، محکومیت حمله به زیرساخت های نفتی جمهوری اسلامی ایران نه تنها اقدامی در دفاع از حقوق یک کشور خاص، بلکه اقدامی در حمایت از اصل کلی حاکمیت قانون در روابط بین المللی است.

بند چهارم: راهکارهای حقوقی برای حمایت بیشتر از زیرساخت های حیاتی

با توجه به اهمیت روزافزون زیرساخت های حیاتی، تقویت حمایت حقوقی از این تأسیسات در سطح بین المللی ضروری به نظر می رسد. یکی از راهکارها، توسعه قواعد روشن تر درباره وضعیت حقوقی زیرساخت های انرژی در زمان مخاصمه مسلحانه است. اگرچه حقوق بشردوستانه موجود اصول کلی لازم را ارائه کرده است، اما تحولات جنگ های جدید نشان

داده است که برخی حوزه‌ها نیازمند تبیین دقیق‌تر هستند. زیرساخت‌های انرژی، شبکه‌های ارتباطی و تأسیسات حیاتی باید از حمایت بیشتری برخوردار شوند؛ زیرا آثار تخریب آن‌ها تنها به طرف‌های درگیر محدود نمی‌شود. راهکار دیگر، افزایش شفافیت در تصمیمات نظامی و الزام دولت‌ها به ارائه توجیه حقوقی روشن برای حمله به اهدافی است که دارای کارکردهای عمومی هستند. چنین الزامی می‌تواند از حملات غیرضروری جلوگیری کرده و امکان ارزیابی حقوقی اقدامات نظامی را فراهم کند. همچنین، همکاری میان دولت‌ها برای تدوین استانداردهای مشترک حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌های جنگ داشته باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی حقوقی حمله آمریکا - صهیونی به زیرساخت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی اسفندماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که چنین اقداماتی از منظر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه نیازمند ارزیابی دقیق است. زیرساخت‌های نفتی به دلیل نقش اساسی در اقتصاد، رفاه عمومی و امنیت انرژی، از جمله تأسیسات حیاتی محسوب می‌شوند و تعرض به آن‌ها می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای فراتر از میدان نبرد ایجاد کند. اصل منع توسل به زور، اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها، اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی و اصل تناسب، مهم‌ترین معیارهای حقوقی برای ارزیابی مشروعیت چنین حملاتی هستند. بر اساس این اصول، استفاده از نیروی نظامی علیه زیرساخت‌های حیاتی تنها در شرایطی قابل بررسی است که ضرورت نظامی واقعی، هدف مشروع و رعایت کامل الزامات حقوق بشردوستانه اثبات شده باشد. در صورتی که حمله‌ای بدون مبنای حقوقی معتبر و بدون رعایت محدودیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل انجام شود، می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت‌های عامل گردد. مسئولیت ناشی از چنین اقدامی ممکن است شامل الزام به جبران خسارات، پاسخگویی سیاسی و حقوقی و اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از تکرار باشد. از منظر انسانی نیز، حمله به

زیرساخت های نفتی می تواند آثار گسترده ای بر زندگی مردم، اقتصاد ملی، محیط زیست و روند توسعه کشور داشته باشد. بنابراین، محکومیت حقوقی چنین اقداماتی تنها به دفاع از منافع یک کشور محدود نمی شود، بلکه در راستای حمایت از اصول کلی حقوق بین الملل و جلوگیری از تبدیل شدن زیرساخت های حیاتی به اهداف عادی جنگی قرار می گیرد. در نهایت، جامعه بین المللی برای حفظ اعتبار قواعد حقوقی خود نیازمند تقویت سازوکارهای نظارت، پاسخگویی و حمایت از زیرساخت های حیاتی است. احترام به این اصول می تواند نقش مهمی در کاهش آثار انسانی جنگ ها و حرکت به سوی نظامی عادلانه تر در روابط بین المللی ایفا کند.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

- احمدی، حمید. حقوق بین الملل عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.
- ارفعی، عزیزالله. حقوق مخاصمات مسلحانه بین المللی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
- بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین الملل عمومی. تهران: گنج دانش، ۱۴۰۱.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین الملل عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجاه و دوم، ۱۴۰۲.
- موسی زاده، رضا. حقوق بین الملل عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.
- نصیری، محمد. حقوق بین الملل و مسئولیت دولت ها. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۸.
- شریفی طرقی، محمد. حقوق بشردوستانه بین المللی. تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۹۹.

ب: منابع لاتین

- Cassese, Antonio. *International Law*. Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۵.
- Crawford, James. *State Responsibility: The General Part*. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۳.
- Dinstein, Yoram. *The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict*. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۶.
- Henckaerts, Jean-Marie and Doswald-Beck, Louise. *Customary International Humanitarian Law*. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۵.

- Kelsen, Hans. *The Law of the United Nations*. New York: Frederick A. Praeger, ۱۹۵۰.
- Oppenheim, Lassa. *International Law: A Treatise*. Oxford: Oxford University Press, ۱۹۵۵.
- Shaw, Malcolm N. *International Law*. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۲۱.
- Sassòli, Marco. *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing, ۲۰۱۹.